

سلام به شرق

عبدالرضا فرجی‌راد ابعاد پیوستن ایران به سازمان همکاری شانگهای را تحلیل کرد

با رسمیت یافتن فرآیند عضویت دائم ایران در «سازمان همکاری شانگهای» برای اولین بار پس از انقلاب اسلامی، ایران به یک پیمان منطقه‌ای حائز اهمیت خواهد پیوست. فارغ از اینکه عضویت در این پیمان و در پی آن، نزدیکی کامل به شرق و دور شدن هر چه بیشتر از غرب، تا چه اندازه می‌تواند به نفع یا ضرر ایران باشد، ظاهراً آنچه بیش از همه مغفول مانده، دستور کار و چشم‌انداز ایران برای عضویت در آن است. عبدالرضا فرجی‌راد، استاد ژئوپولیتیک دانشگاه در این گفت‌وگو با تاکید بر اهمیت منطقه‌گرایی و فشارهای غرب علیه دو قدرت اصلی شرقی یعنی چین و روسیه، پیدایش و روند کار این سازمان را برگرفته از احساس نیاز شرق به کنشگری در برابر ایالات متحده و اروپا می‌داند.

ک فلسفه وجودی «سازمان همکاری شانگهای» چیست و چه تفاوت‌های ماهوی با دیگر نهادها و پیمان‌های جمعی از جمله اتحادیه اروپا یا حتی ناتو دارد؟ مزایای عضویت کشورها در سازمان همکاری شانگهای چیست؟

سازمان همکاری شانگهای به دلایل امنیتی شکل گرفته است و می‌تواند دو عامل را برای تشکیل آن یادآور شد. نخست اینکه پس از جنگ سرد، با افزایش فشارهای وارده از سوی غرب به روسیه، این کشور از طریق مرزهای غربی خود تحت فشار قرار گرفت که نمود آن در مسائل اوکراین و گرجستان قابل مشاهده است. همزمان با این رخدادها، تحولاتی در زمینه مسائل تروریستی در

جهان به وجود آمد که ضمن اینکه به منافع غرب صدمه زد، نگرانی‌هایی را نیز در بلوک شرق به وجود آورد به ویژه پس از اینکه طالبان در دوره اول خود شکل گرفت و پس از آن، القاعده و داعش در آسیای مرکزی و... سر برآوردند. این موارد موجب شد تا چین و روسیه به این بلور برسند که لازم است با هم همکاری‌هایی داشته باشند. اخیراً با افزایش فشارها بر چین، بر جدیت این همکاری‌ها نیز افزوده شده است. چین و روسیه به عنوان دو قدرت شرقی با توجه به فشارهایی که از سوی غرب و همچنین گروه‌های تروریستی در منطقه بر آنها وارد می‌شد به این نتیجه رسیدند که شانگهای را تشکیل دهند. ضمن اینکه تشکیل چنین سازمانی باعث می‌شد که کشورهای کوچک‌تر منطقه را که یا تمایل به غرب دارند و حرکت به سوی آن را آغاز کرده‌اند یا کمک‌هایی از کشورهای غربی دریافت می‌کردند کنترل کنند. مثلاً برخی کشورهای آسیای مرکزی که عضو پیمان امنیتی شانگهای شده‌اند یا کشورهای دیگر مانند ارمنستان و بلاروس (و پیشتر، پاکستان) که عضو ناظر این سازمان هستند، زیر این بلوک قرار گرفتند. این مساله می‌تواند رخدادهایی مانند آنچه در مورد اوکراین و گرجستان رخ داد را کاهش دهد. با این حال، باید در نظر داشت که روسیه و چین به دنبال ایجاد یک پیمان نظامی نیستند و شبیه به آنچه در دوره جنگ سرد، روسیه همراه با کشورهای اروپای شرقی در برابر ناتو پیمان ورشو را تشکیل داد به وجود نخواهند آورد. چین و روسیه به خوبی می‌دانند که تجربه شکست خورده اتحاد جماهیر شوروی را نباید تکرار کرد چرا که یکی از اصلی‌ترین دلایل آن شکست این بود که غرب به خوبی توانست هزینه‌های نظامی شوروی را بالا ببرد و بسیاری از درآمدهای شوروی، صرف هزینه‌های نظامی شد. در حال حاضر نیز چین و روسیه متوجه‌اند که همزمان که لازم است در بعد نظامی، خود را تقویت کنند اما ضروری است که توانایی خود را کاملاً بر مسائل نظامی معطوف نکنند. بر همین اساس می‌توان گفت که پیمان شانگهای، پیمانی نمادین است که همکاری‌های بین کشورها در این منطقه را به ویژه با توجه به اینکه ایالات متحده در افغانستان و منطقه حضور داشت و دارد، تقویت می‌کند. در واقع، این پیمان را نمی‌توان با پیمان ورشو مقایسه کرد که خواهد در برابر ناتو بایستد. این پیمان رویکرد همکاریانه در حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی نیز خواهد داشت که آن را تا حدی متمایز می‌کند.

ک دلایل حضور کشورهای بی‌کذا بعضی از آنها با یکدیگر تضاد منافع بنیادین دارند (از جمله هند و پاکستان) در این سازمان چیست؟ آیا این سازمان در این دو دهه‌ای که از اعلام وجود آن می‌گذرد، ثمرات و راهبردهای روشنی داشته است؟

دقیقاً مساله حضور کشورهایی با تضاد منافع اساسی نشان می‌دهد که نکاتی که پیشتر اشاره شد، نکات درستی است. یک پیمان نیازمند تشکیل توسط کشورهایی است که بتوانند با هم هماهنگی نسبتاً کامل داشته باشند. چطور ممکن است کشوری مانند هند و پاکستان که دشمنی آنها در جهان زبانزد است و دو جنگ اساسی با میلیون‌ها کشته با یکدیگر داشته‌اند و از دل این جنگ‌ها کشوری مانند بنگلادش بیرون آمده است و الان نیز در هر لحظه آمادگی درگیری با یکدیگر را دارند، در کنار هم قرار بگیرند؟ این دو کشور اگر سلاح هسته‌ای نداشتند، احتمالاً جنگ‌های بیشتری با هم می‌داشتند و همین الان نیز بخشی از تحولات افغانستان به دلیل تضاد منافع هند و پاکستان است. بر همین مبناست که نمی‌توان به سازمان همکاری شانگهای بیش از توان آن به عنوان یک نهاد قدرتمند و پایدار نگریست که بخواهد به سوی تبدیل شدن به یک نهاد منسجم و هماهنگ حرکت کند. در واقع، این نهاد، سازمانی است که در شرایط اضطراری، هماهنگی‌هایی بین اعضای آن به وجود می‌آید و در زمان‌های عادی، همکاری‌ها و نشست‌هایی را ترتیب می‌دهند و کشورها روابط دوجانبه خود را در دل آن پیگیری می‌کنند.

مثلاً چین و پاکستان به‌طور دوجانبه با یکدیگر روابط استراتژیک و رسمی را اعلام کرده‌اند و چینی‌ها حدود ۶۰ میلیارد دلار در این کشور سرمایه‌گذاری کرده‌اند و منافع خود را نیز تامین می‌کنند. غرب چین به اقیانوس متصل است و در حال توسعه یافتن است و پاکستان نیز تصمیم دارد همین روند را در پیش بگیرد و با سرمایه‌گذاری در بندر گوادر، این بندر را در اختیار چین قرار دهد. در یک دهه آینده خواهید دید که کشتی‌های نظامی چین و زیردریایی‌های آنها در گوادر و شمال اقیانوس هند و نزدیکی‌های تنگه هرمز مستقر خواهند شد تا رقابت استراتژیک در عرصه بین‌الملل را رقم بزنند. این روابط، در واقع روابطی دوجانبه است که الزماً ارتباطی به سازمان همکاری شانگهای ندارد. از طرف دیگر، همکاری‌های چین با آسیای مرکزی در قالب ابتکار «یک کمربند، یک جاده» نیز در حال پیگیری است و چین این ابتکار را خودش آغاز کرده و بدون ارتباط با شانگهای اقدام به حفر تونل و ساخت راه‌آهن در تاجیکستان، ازبکستان و تاسیس شهر جدیدی در کنار دریای خزر در ترکمنستان کرده است. یا در مورد دیگر، روسیه نیز با بلاروس، ارمنستان و آسیای مرکزی در حال همکاری است که هیچ‌یک الزماً از دل توافقات درون شانگهای به وجود نیامده است و نشان می‌دهد که فارغ از اهمیت این پیمان‌ها، خود کشورها نیز به خودی خود، موظف به ابتکاراتی هستند تا بتوانند این همکاری‌های منطقه‌ای را افزایش دهند. در نشست امسال شانگهای هم سه کشور عمدتاً بازیگر اصلی هستند که شامل روسیه، چین و هند هستند و در نشست امسال که ایران نیز حضور خوبی داشت، افزایش گفت‌وگوها در حوزه مسائل دوجانبه بین کشورها از نکات مهم و خوب این نشست بود که در آن مسائل افغانستان نیز مطرح شد. نباید فراموش کرد که در مساله افغانستان، چین، روسیه، ایران و پاکستان معتقدند که باید دولت فراگیر در این کشور شکل بگیرد و به رسمیت شناختن طالبان هنوز زود است. این هماهنگی‌ها، بیش از پیش باعث نزدیک شدن این کشورها شده است. از طرفی دیگر، فشارها از طرف آمریکا به روسیه و به ویژه چین نیز افزایش یافته



این نهاد، سازمانی است که در شرایط اضطراری، هماهنگی‌هایی بین اعضای آن به وجود می‌آید و در زمان‌های عادی، همکاری‌ها و نشست‌هایی را ترتیب می‌دهند و کشورها روابط دوجانبه خود را در دل آن پیگیری می‌کنند. نظام بین‌الملل و تحولات آن بر روی کشورهای این منطقه تأثیر گذار خواهد بود و بر همین مبنای کشورهای این حوزه به دنبال بازیگری هستند

تاثیر گذار باشند. کما اینکه عقد قرارداد ۲۵ ساله بین ایران و چین با چه موجی از واکنش غربی‌ها مواجه شد و بخش زیادی از مقالات غربی، آمریکا و اروپا را متهم کردند که اقدامات آنها باعث گرایش یافتن بیشتر ایران به سوی شرق شده است. در واقع آنها مدعی بودند که آمریکا که قصد دارد در استراتژی خود، چین را هدف قرار دهد و رشد اقتصادی آن را کندتر کند، الان با نزدیک شدن بیشتر به ایران و تامین منابع انرژی ارزان آینده این کشور، مغایر با منافع ایالات متحده است. غربی‌ها کماکان امیدوارند که ایران با احیای برجام، سیاست متعادلی را شکل دهد و به همین دلیل است که آنها اصرار دارند ایران علاوه بر برجام، اجازه گفت‌وگو در مورد مسائل منطقه‌ای را نیز بدهد.

با این همه، به نظر می‌آید از دل یک پیمان چیزی در بیاید که به کشور عضو سود برساند و در قوانین آن صریحاً مشخص باشد که تعرفه‌ها یا امکان‌های مشخص و مبرهن برای کشورها وجود داشته باشد. اگر ما با چین در این دوره تحریم‌ها همکاری می‌کنیم و چینی‌ها روزانه ۷۰۰ هزار بشکه نفت از ما می‌خرند و به‌جای پول آن مثلاً واکسن یا قطعات اتومبیل دریافت می‌کنیم، اساساً ارتباطی به شانگهای ندارد و یک رابطه دوجانبه است. چین نیز تا حدی به ما احتیاج دارد و سیاست ته‌جامی را در برابر آمریکا رفته‌رفته شروع کرده است چرا که معتقد است سیاست‌های آمریکا علیه خودش نه تنها متوقف نمی‌شود بلکه روزانه شدیدتر هم می‌شود. چین آینده انرژی خود را نیز در خطر می‌داند چرا که احتمال می‌دهد در آینده، آمریکا کشورهای حوزه خلیج فارس مانند عربستان سعودی را نیز تحت فشار قرار دهد تا صادرات نفت به چین را کنترل کنند و در این صورت، اینجا ایران است که باید انرژی چین را تامین کند. از سوی دیگر، ایران نیز در شرایط تحریمی شدید، امکان فروش همین مقدار نفت به چین را کمکی اساسی می‌داند. من با گسترش همکاری‌ها با چین و به‌ویژه در مورد عمران و توسعه کشور کاملاً موافقم ولی اینکه این همکاری‌ها را در آینده به پای شانگهای بنویسیم، تلقی دقیقی نیست. باید دقت داشت که ایران هنوز به عضویت شانگهای در نیامده است و «عضو ناظر» این سازمان است و توافق اخیر نیز «روند عضویت» ایران را تایید کرده است. روند عضویت به معنای آن است که یک تا دو سال طول می‌کشد تا بندهای مربوط به عضویت یک کشور، توسط همان کشور پیگیری شود و هماهنگی‌های لازم با سایر اعضا را انجام دهد. مثلاً روند عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا بیش از دو دهه است که توسط اروپا تایید نشده است اما هنوز نتوانسته به «عضو رسمی» ارتقا یابد. پس از بهار عربی که سیاست‌های ترکیه خاورمیانه‌ای شد و همچنین پس از کودتا در این کشور و مسائلی از این دست، بسیاری از فصول ۳۱ گانه مورد نظر اتحادیه اروپا عملی نشده است. در مورد ایران نیز عضویت ما به درازا خواهد کشید و نباید در مورد آن عجله کرد.

ک آیا پیوستن ایران به این سازمان و حضور چین و روسیه به عنوان دو قدرت بزرگ که نقش تاثیر گذاری در برجام هم دارند، می‌تواند ایران را به کلي در چیزی شبیه بلوک شرق تثبیت کند؟ پیوستن ایران به شانگهای در مساله برجام قطعاً بی‌تاثیر نیست. ایران برای اروپا و آمریکا، کشور مهمی است. هم‌زمان، اختلاف بین اروپا و آمریکا در حال افزایش است (که جرقه آن اخیراً نیز در مورد زبرداری‌های هسته‌ای زده شده است) که ریشه آن در گذشته‌های دورتر هم در زمان ترامپ وجود داشت و با خروج آمریکا از افغانستان نیز بیشتر شده است. با اینکه فرانسوی‌ها تاکید داشتند که اروپا باید به سوی تشکیل ارتش واحد اروپایی گام بردارد اما دیدیم که چنین مساله‌ای امکان تحقق ندارد. باید در نظر داشت که ایران با یک واسطه یعنی ترکیه، به اروپا وصل است و اروپا نمی‌خواهد فرصت اتصال به اقتصاد ایران را از دست بدهد. ایران فرصت‌های سرمایه‌گذاری زیادی برای آینده دارد چرا که در این سه چهار دهه، سرمایه‌گذاری بسیار کمی در ایران صورت گرفته است. اروپا نمی‌خواهد مشتری سنتی خود یعنی ایران را از دست بدهد و برای آمریکان نیز این مساله مهم است چرا که واقعیت این است که آمریکان نمی‌خواهد خود را درگیر جنگ بکنند. مسائل افغانستان، عراق، سوریه و یمن نشان داد که اگر آمریکا وارد درگیری شود، نمی‌تواند در این منطقه موفق شود. این موضوع در مورد ایران نیز جدی‌تر است چرا که با سایر کشورهای منطقه تفاوت‌های اساسی دارد. بر همین اساس، آمریکا تمایل دارد همزیستی مسالمت‌آمیز با ایران را حفظ کند. با همه این مسائل، ممکن است پیوستن ایران به شانگهای موجب شود که آمریکا و اروپا کمتر دست به اقداماتی بزنند که ایران را مجبور به گرایش بیشتر به شرق کند. من به شرق کشور، تصور می‌کنم که مساله عضویت ایران در شانگهای در مذاکرات برجامی نیز بی‌تاثیر نخواهد بود و ما اگر در مذاکرات عملکرد خوبی داشته باشیم و بتوانیم از اختلافات در اروپا نیز استفاده کافی ببریم، می‌توانیم از این فرصت‌ها بهره‌مند شویم تا هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ اقتصادی، منافع حداکثری خود را تامین کنیم. **■**

با افزایش فشارها بر چین، بر جدید این همکاری‌ها نیز افزوده شده است. چین و روسیه به عنوان دو قدرت شرقی با توجه به فشارهایی که از سوی غرب و همچنین گروه‌های تروریستی در منطقه بر آنها وارد می‌شد به این نتیجه رسیدند که شانگهای را تشکیل دهند.

است. چینی‌ها از حالت دفاعی خارج شده و به حالت مقابله به مثل رسیده‌اند. بنا به همین شرایط، گرایش چین و روسیه به سمت ایران نیز کمی بیشتر شده است. اتحاد ژاپن و آمریکا با هندوستان نیز باعث شده است که پاکستان، هرچه بیشتر به سوی چین متمایل شود. در واقع، این نظام بین‌الملل و تحولات آن است که بر روی کشورهای این منطقه تاثیر گذار خواهد بود و بر همین مبنای، کشورهای این حوزه به دنبال بارگیری هستند. ایران نیز متأثر از همین تحولات، در حال افزایش همگرایی منطقه‌ای است اما نمی‌توان گفت کدام کشورها به کدام کشور دیگر متمایل شده‌اند. در مورد روسیه و هند نیز موضوع جالب توجه است و اگرچه برخی کشورها مخالف عضویت هند در این پیمان هستند اما در نهایت، روسیه و چین تصمیم‌گیرنده اصلی هستند. روسیه تمایل دارد که هند عضو شانگهای شود چرا که روس‌ها روابط خوبی با هند دارند و به‌رغم اینکه هندوستان در حال حاضر تقریباً در بلوک غرب قرار گرفته و با ژاپن، استرالیا و آمریکا بلوکی را در اقیانوس هند و آسیا-پاسیفیک تشکیل داده‌اند اما روسیه می‌خواهد دوستی قدیمی خود با هند را حفظ کند. روابط نظامی و تسلیحاتی هند و روسیه کماکان برقرار است و هند به خاطر دارا بودن تجهیزات نظامی قدیمی روسی، خریدهای نظامی زیادی از روسیه دارد. بر همین مبنای، روسیه معتقد است که حضور هند در شانگهای می‌تواند از سرعت نزدیکی هندوستان به غرب بکاهد.

با این همه باید توجه داشت که نمی‌توان شانگهای را با اتحاد منطقه‌ای دیگری مانند اتحادیه اروپا همانند دانست. در اتحادیه اروپا هر کشور ملزم به اجرای ۳۱ فصل اساسی از قوانین این اتحادیه است و این اتحادیه به لحاظ حقوقی و محیط زیستی نیز شبیه به یک کشور یکپارچه عمل می‌کند. همان‌طور که می‌دانید، خروج انگلیس از این اتحادیه، موجب افزایش تنش بین این کشور و فرانسه شده است. اگر انگلیس کماکان عضو این اتحادیه بود، نه همکاری اخیر در مورد فروش زبرداری‌های هسته‌ای از سوی انگلیس و آمریکا به استرالیا اتفاق می‌افتاد و اگر چنین می‌شد، فرانسه نیز می‌توانست بخشی از این توافق باشد اما در عدم حضور انگلیس در اتحادیه، چنین اتفاقی نیفتاد. قوانین در حوزه اتحادیه اروپا بسیار سخت و سخت است و همان‌طور که دیده‌ایم، مثلاً کمک چند میلیارد یورویی آلمان به یونان یا کمک‌های اتحادیه اروپا به ایتالیا نشان از انسجام و قوانین مستحکم در این اتحادیه است که آن را از پیمانی مانند شانگهای متمایز می‌کند. شانگهای را می‌توان با پیمانی مانند «اوپو» مقایسه کرد که پس از گذشت بیش از دو دهه، کشورهای عضو آن، نتوانسته‌اند مساله‌ای مانند لغو روادید را عملی کنند. اگر اندک کشورهایی نیز روادید بین خود را لغو کرده‌اند، متکی بر روابط دوجانبه خود آنهاست. با تمام این نقدها، نفس ورود به این پیمان اتفاق خوبی است و افزایش همکاری منطقه‌ای و پیگیری روابط و گفت‌وگوهای دوجانبه و چندجانبه بسیار حائز اهمیت است و حتی نگرانی‌هایی را برای غرب به وجود خواهد آورد. با این حال نباید از موضع منطقی خارج شد و این پیمان را با پیمان‌های دیگری مانند ناتو یا پیمانی علیه ناتو یا شبیه به پیمان‌هایی مانند «آسمان» یا «هرکوسور» یا نهادهایی این چنینی مقایسه کرد. مثلاً هرکوسور، تحولی اساسی در اقتصاد کشورهای آمریکا لاتیین از جمله در شیلی، برزیل و آرژانتین ایجاد کرد که آنها کشورهای مقروض بودند. شانگهای حتی شباهتی به «شورای همکاری خلیج فارس» نیز ندارد. ما دیدیم که دعوی بزرگی بین قطر، عربستان سعودی و امارات متحده به وجود آمد اما در همان تنش‌ها، این کشورها با هم ملاحظاتی را رعایت می‌کردند و امروز که وضعیت آنها بهتر شده است، در حال بهبود بیشتر آن هستند. کشوری مانند عمان که با برخی مواضع آنها نیز مخالف بود و به ایران احساس نزدیکی می‌کرد هم به‌طور پیوسته در نشست‌های آنها شرکت می‌کند و امتیازاتی از این شوری همکاری به دست می‌آورد. با این همه نمی‌توان تصور کرد که شانگهای همان نقشی را بتواند ایفا کند که سایر سازمان‌های نام برده ایفا کرده‌اند.

علیه غرب

ممکن است پیوستن ایران به شانگهای موجب شود که آمریکا و اروپا کمتر دست به اقداماتی بزنند که ایران را مجبور به گرایش بیشتر به شرق کند. من به شرق کشور، تصور می‌کنم که مساله عضویت ایران در شانگهای در مذاکرات برجامی نیز بی‌تاثیر نخواهد بود. **■**

ک دلیل اشتیاق و پیگیری ایران برای حضور در این پیمان چیست؟ عضویت در این سازمان چه نتایجی برای اقتصاد ایران به دنبال خواهد داشت؟
ایران طی دو سال اخیر علناً اعلام کرده است که می‌خواهد گرایش سیاست خارجی خود را به سمت شرق جهت بدهد. در چنین وضعیتی که ایران اقدام به عقد قرارداد همکاری ۲۵ ساله با چین می‌کند و قرارداد ۲۰ ساله با روسیه را در دستور کار قرار داده است، بنابراین، وقتی ایران می‌خواهد با این قدرت‌های منطقه‌ای، سیاست خارجی خود را هماهنگ کند، طبیعتاً عضویت در شانگهای که یک پیمان دسته‌جمعی است، حرکتی مطلوب به حساب خواهد آمد. این مساله موجب می‌شود که طرف‌های مقابل ایران نیز که با آن دشمنی می‌کنند (مثل آمریکا و تا حدودی اتحادیه اروپا) در مورد عضویت ایران در شانگهای دچار نگرانی شوند چرا که احتمال می‌دهند که روسیه و چین بتوانند در سیاست‌های ایران بیشتر